



## فهرست مطالب

- مقدمه
- از تهران تا لندن
- تحصیلات انگلیسی
- از جمال رافائل تا جلال میکل آنزو
- صدق: چهره‌ای آسیایی
- اندیشه دموکراسی برای جهان سوم
- کشف متافیزیک زیبایی
- در جست و جوی شرق
- آخرین حکیمان ایران سنتی
- سنّت و مدرنیته
- نقش فریب
- ناآرامی خلاق ذهن غربی
- غرب - شیفتگی
- جذایت مقاومت ناپذیر ایالات متحده
- از الهیات سلبی تا ایدئولوژی زده کردن سنت
- هانری گرین: زائری از غرب
- میراث هایدگر کی از دوستان والدین سایه‌های پنهان نهاده باشد
- متغیران روس و آن ایام در خانه ما در شیوه‌ای غول‌اندازی شده باشند
- مذهب و ایدئولوژی
- گفت و گوی تمدن‌ها که انسان بیان تدابی ثابت نمایند و غرس از تردید و گفتگو
- مشخصات بارز فلسفه هندو

۱۶۲	گاندی و عدم - خشونت
۱۶۷	هندوئیسم و تصوف
۱۷۳	تناقض‌های ظاہن
۱۷۹	از بعد شباهن روح تا معرفت روزینه علم
۱۷۹	تجربه امر قدسی
۱۸۴	دریاراه تأویل
۱۸۹	انسان مدرن و دعوت به استعلا
۱۹۰	علم و دین
۱۹۵	چگونه می‌توان فرانسوی بود؟
۲۰۱	سیاحتگر معانی
۲۰۶	نقش عمودی شاعر
۲۰۹	پنج اقلیم حضور ایرانی
۲۱۲	هنر و فنگر
۲۱۵	یادآوری فضاهای گمشده
۲۱۸	وضعيت هنر دوران بینایین
۲۲۳	اسکیزوفرنی فرهنگی
۲۲۶	روشنفکر پیرامونی کیست؟
۲۳۱	بیماری‌های فنگر
۲۳۵	نظریه پارادیم‌ها
۲۴۱	علم و فلسفه: آیا اتحادی نو میسر است؟
۲۴۷	بازگشت مذهب
۲۴۸	درباره خواست‌های دموکراتیک
۲۵۳	از تکثیر تصویر تا پایان کتاب
۲۵۶	جهانی بی راز
۲۵۹	فهرست منابع
۲۶۱	نمایه

شگفتزده بودند و می‌توانستند همچنان که آنها نماینده‌ای از این ایجادگان باشند. این ایجادگان  
با اینکه همانند دوستیاری و رفاقت ایجاد نمودند، این را می‌توانند باعث شوند که  
در این سری از نوشته‌های خود را که در آنها نوشته‌اند، عالمی پنهان از این ایجادگان نمایند.  
ولی اگرچه این ایجادگان می‌توانند این را می‌توانند ایجادگان نمایند، اما این ایجادگان  
شیوه‌گذاری خود را می‌توانند این را می‌توانند ایجادگان نمایند. این ایجادگان  
که در این سری از نوشته‌های خود را می‌توانند ایجادگان نمایند، این ایجادگان  
در این سری از نوشته‌های خود را می‌توانند ایجادگان نمایند. این ایجادگان  
که در این سری از نوشته‌های خود را می‌توانند ایجادگان نمایند، این ایجادگان  
می‌توانند ایجادگان نمایند. این ایجادگان می‌توانند ایجادگان نمایند.

□ — **رامین جهانگلو:** شما در بهمن ۱۳۱۳ در تهران به دنیا آمدید. از  
کودکی تان بگویید.

— **داریوش شایگان:** تا آنجاکه به یاد می‌آورم، کودک عزیز  
دردانه‌ای بودم. در واقع دو پدر و دو مادر داشتم. خاله‌ام و شوهرش با ما زندگی  
می‌کردند و چون خودشان بچه نداشتند من و خواهرم در محاصره توجهات بی‌کران  
آنها محصور و به حد اعلا نازپرورد شده بودیم. نتیجه اینکه کودکی غافلی داشتم.  
به نظر من توجه بیش از اندازه به بچه‌ها از مصنوبیت طبیعی شان می‌کاهد. بچه را  
نازک نارنجی، آسیب‌پذیر، و تا اندازه‌ای بی‌دفاع بار می‌آورد. برای بیدار شدن قوای  
خفتۀ ذهنی ام، که به صورت کم رویی بیمارگونه‌ای بروز می‌کرد، به تکان‌های  
شدیدی نیاز داشتم. سفر به انگلستان در پانزده سالگی گستاخی حاد بود - گستاخی از  
بنده ناف - که من سخت آرزومندش بودم و شادمانه خود را از این محیط خفغان آور  
کنم.

خانه ما در حدود سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۵ به سبک رضاشاهی در قسمت نوساز  
شهر ساخته شده بود. خانواده‌ای مرغه بودیم. پدرم بازگانی معتبر بود. مادرم گرجی  
بود و زولوگیدزه - اباشیدزه با گراتیون نام داشت و از فرهنگی روسي - قفقازی